**وزارت امور خارجه ما وجود خارجی ندارد**

**فروغی**

فدایت شوم مدارا موردنیا برترکیبى از غم و شادى و خوشى و ناخوشى و فرج و شدت است چنانکه پس از تألم و تحسر فوق العاده از فوت مرحوم انتظام الملک که حقیقة فقدان اسف‏انگیزى بود خبر محول شدن امور وزارت خارجه بحضرتعالى موجب کمال مسرت گردید بدوجهت یکى اینکه امیدوارى حاصل شد که آن اندازه که در قدرت و اختیار حضرتعالى است البته در جریان کارهاى وزارت خارجه که این اوقات گرفتار وقفه و سکته و فلج بوده بهبودى و اصلاح‏روى خواهد داد دیگر اینکه این پیش‏آمد حضرتعالى از مسافرت پرزحمت افغانستان و اقامت کابل مستخلص نمود هرچند رأى رزین و عقل متین را اعلیحضرت امان اللّه خان اوضاع آن مملکت را بصورتى درآورد که فعلا تا مدتى مدید همه ازین نعمت بهرمند خواهند بود، و راستى بنده هیچ نفهمیدم چه سرى داشت که در موقعى که ما میدانستیم امان اللّه خان از سلطنت استعفا داده و حتى معلوم نبود که زنده است یا کشته شده، و در هر صورت مسلم بود که از کابل بیرون رفته و دیگر کسى او را بسلطنت نمى‏شناسد روزنامه‏هاى ما خبر حرکت حضرتعالى و سایر اعضاى سفارت را از راه مشهد بکابل میدادند، و بالاخره حقیقت مطلب بر ما معلوم نشد مثل بسیارى از امور دیگر از اوضاع وطن عزیز که بر بنده بى‏تمیز فهم حقیقت آن همان اندازه مشکل و معما شده و حسرت آن بدلم مانده که حسرت درک حقیقت عالم خلقت و معرفت ذات باریتعالى بر دل حکما و دانشمندان باقى است

خلاصه از این پیش‏آمد در ضمن شادى و خرسندى یک تأسف هم دارم که قبلا این فقره را پیش‏بینى نکرده بودم و الا هرطور بود ترتیبى میدادیم که قبل از مراجعت حضرتعالى بطهران ملاقاتى دست دهد و اوضاع این سفارت و حوائج آن را شفاها براى حضرتعالى بیان کنم تا بلکه بتوانید دستگیرى بنمائید و چون این امر میسر نشده ناچار باید آن مقصود را بتحریر حاصل کنم ولیکن از یکطرف هرقدر شرح‏وبسط و حسن بیان بکار برم تفاوت تحریر با تقریر مثل تفاوت عیان با بیان است که شنیدن کى بود مانند دیدن و در این مورد نوشتن کى بود مانند گفتن، و از طرف دیگر چون ناچار بیان مطلب طولانى و مفصل خواهد شد البته مایه ملامت و دردسر خواهد بود و بهمین جهت چندین روز است که از اقدام بعریضه نگارى خودارى میکنم ولیکن چون چاره نیست بقول فرانسویان همت و شجاعت خود را دودستى گرفته قلم برمیدارم و براى اینکه مسائل درهم و مخلوط نشود هر مطلبى را روى ورقه جداگانه مینگارم اما بعضى کلیات است که فقط براى استحضار خاطر خودتان بطور خصوصى باید عرض کنم و بنابراین در همین ورقه تصدیع میدهم.

(1)-ظاهرا مخاطب مرحوم فرزین است.

\*\*\* آنچه بنده در این مدت اقامت در خارجه استنباط کرده‏ام، وزارت امور خارجه ما از حیث ادارى وجود خارجى ندارد و باین واسطه تمام زحمات آن بر دوش کفیل یا مقامات دیگرست.بعقیده‏بنده اول کارى که این درد درمان‏ناپذیر شمرده شود و خود بنده هر وقت متصدى امرى بوده‏ام همین فقره مانع شده است از اینکه بتوانم کارى صورت دهم. مثلا وقتى که بنده راجع باوضاع این سفارت یا درباب دولت ترکیه و سیاست دولت ایران در این مملکت و اقداماتى که باید بعمل آید مطلبى بوزارت خارجه اظهار میکنم باید در آنجا اداراتى، و در رأس آن ادارات اشخاصى باشند که اظهارات بنده را بفهمند و از مطالب سابقه داشته باشند، اگر درست میگویم تصدیق و موافقت و مساعدت کنند، اگر اشتباه کرده‏ام بخطا واقفم سازند و بالاخره بدست وزیر و کفیل و غیره تکلیف و تعین، کار را راه بیندازند.چنین چیزى در وزارت خارجه نیست هرچه مى‏گوئیم و میخواهیم به جواب نمیرسد یا اگر میرسد بیربط است و در عالم سرگردانى مى‏مانیم.حتى اینکه نمیدانیم راپورتهاى ما بطهران میرسد یا نمیرسد، و اگر میرسد کسى آنها را میخواند یا نمیخواند، و اگر میخواند میفهمد یا نمیفهمد، و اگر مى‏فهمد تصدیق دارد و مى‏پسندد یا ایراد و اعتراض دارد.و بهمین جهت است که بنده در اوایل مأموریتم راپورتهاى مفصل مشروح چه در باب جامعه ملل وچه راجع بترکیه میدادم، کم‏کم سرد شده و امروز باداى تکلیف اکتفا میکنم.

همین حالتى که در دستگاه وسیع وزارت خارجه مشاهده مى‏فرمائید در دستگاه حقیر سفارت ما هم موجود است یعنى بواسطه نبودن اعضاء کافى-کماوکیفا-امور سفارت مختل است و هر کارى هم که صورت بگیرد از جزئى‏وکلى پس از مدتى خون‏دل و مراقبت و مباشرت خود بنده است.اعضاء سفارت منحصرند بیک مستشار و یک منشى اول و یک اتاشه که مستخدم رسمى هستند یک مترجم ترکى و یک ماشین‏نویس فرانسه هم داریم اما... 1

حالا قیاس بفرمائید از یک سفارتى که حالش این باشد چه کار ساخته میشود حضرتعالى خودتان در برلن وزیر مختار بوده‏اید در صورتى که بین آلمان نه همسایه و هم سرحد نه است، ابتلاآت سیاسى و اقتصادى و طوایفى و عشایرى و رقابتى دارد، نه چندین هزار ایرانى در خاک آلمان هست چنانکه در ترکیه هستند، با این تفضیل آیا سفارت برلن اگر کیفیت را داشت چه میکردید؟

قوزبالاقوز مسئله جامعه ملل است که در آن باب هم عینا ابتلاى سفارت ترکیه را دارم بلکه بدتر، زیرا که در سفارت اقلا یک اعضاء ناقص داریم براى جامعه ملل که هیچ اندر هیچ است و هرچه هم گفتم بجائى نرسید...

(1)-فروغى در اینجا از گرفتارى و بى‏نوائى و زندگانى خانوادگى اعضاى سفارت با دلسوزى و محبت تمام سخن رانده که از چاپ آن خوددارى کردیم.